

یک دانه ی کوچکی داسین و اینگاری ساتی



Barnebokker for Norge

barnebokker.no

یک دانه ی کوچکی داسین و اینگاری ساتی

Skrevet av: Nicola Rijdsdijk

Illustrert av: Maya Marshak

Oversatt av: Marzieh Mohammadian Haghighi!

Denne fortellingen kommer fra African Storybook (africanstorybook.org) og er videreformidlet av Barnebokker for Norge (barnebokker.no), som tilbyr barnebokker på mange språk som snakkes i Norge.

Dette verket er lisensiert under en Creative Commons

[Navngivelse 4.0 Internasjonal Lisens.](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.no)

<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/deed.no>

✎ Nicola Rijdsdijk

👤 Maya Marshak

📖 Marzieh Mohammadian Haghighi!

🗨️ persisk

📖 niva 3





در روستایی روی سرازیری کوه کنیا در شرق آفریقا، دختر
کوچکی با مادرش روی زمینی کار می کرد. اسم آن دختر
وانگاری بود.

گرم کرد و می خورد و آن را با نان می خورد.
 جای را زیر جای او دانه ها می خورد و نان را زیر
 جای او می خورد. نان را با نان می خورد و نان را
 با نان می خورد.





بهترین زمان مورد علاقه ی او در طول روز، زمان غروب بود. زمانی که خیلی تاریک می شد و نمی شد گیاهان را دید، وانگاری می دانست که دیگر باید به خانه برگردد. او از کنار رودخانه ها و مسیرهای باریکی که در بین زمین های کشاورزی بود رد می شد.

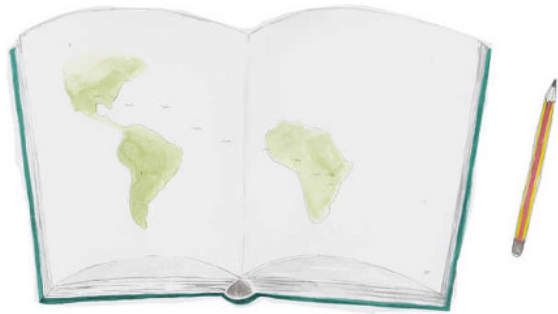
وانگاری در سال 2011 از دنیا رفت، ولی ما هر وقت که به یک درخت زیبا نگاه می کنیم به یاد او می افتیم.

این کار کرده بود. مردم سراسر دنیا می‌خوابه این
خانه، خانه‌ی عالی خانه‌ی او و به او یک موضوع
خانه‌ی او و او را اول و او را اول و او را اول و او را اول
را دریافت می‌کرد.



مدرسه رفتن بدهند.
برادر بزرگش، پدر و مادرش را وادار کرد که به او خانه‌ی
شده. او هفت ساله شد.
رفتن صبر کند. ولی مادر و پدرش می‌خواستند که او بماند
و انگاری بچه‌ی ناهوشی بود و نمی‌توانست برای به مدرسه





او به یادگیری علاقه داشت! وانگاری با خواندن هر کتاب مطالب بیشتر و بیشتری یاد گرفت. او در مدرسه عالی بود به طوری که برای ادامه تحصیل به ایالات متحده ی آمریکا دعوت شد. وانگاری هیجان زده بود! او می خواست که بیشتر در مورد دنیا بداند.



همچنان که زمان می گذشت، درخت های جدید در جنگل ها رشد کردند، و رودخانهها دوباره جاری شدند. پیام وانگاری در سرتاسر آفریقا پیچید. امروزه میلیون ها درخت از بذرهای وانگاری رشد کرده اند.

و تیرمندی کنید.

حساسی قدیمی بودند و انگاری به آنها کمک کرده بود که احساس قدیمی جانوران استفاذه می کردند. زناں جلی جوشالی جانوران را می فریبند و از پوشش برای مراقبت از درخت ها استفاده می کنند. زناں جلی جوشالی از پوشش برای مراقبت از درخت ها استفاده می کنند. زناں جلی جوشالی از پوشش برای مراقبت از درخت ها استفاده می کنند. زناں جلی جوشالی از پوشش برای مراقبت از درخت ها استفاده می کنند.



خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.
خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.
خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.
خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.
خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.
خنگل های زیبای کنیا با برادرش بازی می کرد.





هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر می‌فهمید که چقدر مردم کنیا را دوست دارد. او می‌خواست که مردم شاد و آزاد باشند. هر چه بیشتر یاد می‌گرفت، بیشتر خانه‌ی آفریقایی‌اش را به یاد می‌آورد.



وقتی که تحصیلاتش به پایان رسید، به کنیا برگشت. ولی شهرش تغییر کرده بود. مزرعه‌های خیلی بزرگ در طول زمین گسترده شده بودند. زن‌ها دیگر هیزم برای آشپزی نداشتند. مردم فقیر بودند و بچه‌ها گرسنه.